

امنیت ملی و فضاهای پیرامونی ایران، چالش‌های پیش رو مطالعه موردی: شرق ایران و افغانستان

رضا التیامی‌نیا^۱ و حسن کامران^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۵/۴، تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۶/۲۲

چکیده

امریکا تلاش کرد واقعه ۱۱ سپتامبر را به ابزاری برای دستیابی اهدافش در سطح جهانی تبدیل کند. اهدافی چون دفاع از امریکا در مقابل اقدامات تروریستی با شعار مبارزه با تروریسم، تکمیل حلقه محاصره هارتلند انرژی و تثبیت هژمونی امریکا بر جامعه جهانی (صفوی و شیخیانی، ۱۳۸۹: ۲). لذا پس از ۱۱ سپتامبر بر اساس استراتژی جدید خود، جهان را به دو بلوک دوست و دشمن تقسیم نمود تا بدین‌وسیله در جهت پایه‌گذاری و تثبیت هژمونی کشورش گام بردارد. علیرغم این مسائل، ویژگی‌های ژئوپلیتیک افغانستان همچون مجاورت با روسیه و چین، دو رقیب قدرتمند امریکا، نزدیکی به خاورمیانه، گسترش بیشتر ناتو به شرق، همسایگی افغانستان با ایران و مرکز هارتلند انرژی، مجاورت با آسیای مرکزی و قفقاز، نزدیکی به اقیانوس هند، تنگه هرمز و خلیج فارس از مواردی بود که ناتو و غرب به‌خصوص امریکا را برآن داشت با حضور در افغانستان و اطراف مرزهای ایران علاوه بر مبارزه با تروریسم به‌عنوان هدفی کوتاه‌مدت، مقدمات تثبیت هژمونی خود را به‌عنوان هدفی بلندمدت فراهم سازد. ایالات متحده و ناتو در اکتبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد و بعد از ده سال در ۲۲ ژوئن ۲۰۱۱ باراک اوباما اعلام کرد که نیروهای امریکا در آینده نزدیک شروع به خروج از افغانستان می‌کنند. در حالی که ویژگی دولت در افغانستان، شکست مداوم یافته است و طالبان هنوز در حال فعالیت است و اقدامات تروریستی آنها محل امنیت افغانستان است. افغانستان همچنان از فقدان امنیت، توسعه اقتصادی و سیاسی، فقدان امنیت اجتماعی، تروریسم و تولید و قاچاق مواد مخدر رنج می‌برد و به تبع آن

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج، نویسنده مسئول، پست الکترونیک: eltyam81@yahoo.com

۲. دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه تهران

کشورهای همسایه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران از وجود این ناامنی‌ها متضرر شده است. تحقیق حاضر تلاش دارد با روش تحلیلی - توصیفی و با هدف شناخت وضعیت و چالش‌های فراروی امنیت پایدار در افغانستان، به نقش تحریمی ناتو و نیروهای خارجی در تضعیف امنیت در افغانستان پرداخته و بر اساس اسناد معتبر و تحلیل محتوا، وضعیت موجود افغانستان را مورد کنکاش قرار دهد و می‌کوشد ضمن ارزیابی چالش‌های پیش‌رو امنیت پایدار در منطقه، نقش ناتو و نیروهای خارجی در بی‌ثبات‌سازی افغانستان و گسترش ناامنی، تروریسم و تجارت مواد مخدر را بررسی نماید.

کلیدواژگان: ناتو، تروریسم، قاچاق، امنیت، چالش‌ها.

Archive of SID

بیان مسئله

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با هدف مهار توسعه‌طلبی کمونیسم در اروپا تشکیل شد و در حالی که انتظار می‌رفت با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد همچون پیمان ورشو منحل شود، به تجدید سازمان خود پرداخت. این سازمان با بازتعریف فعالیت‌های خود عملاً نقشی فراتر از دایره فعالیت سنتی خود در صحنه بین‌المللی یافت و در سال ۱۹۹۵ در جریان بحران یوگسلاوی و جنگ بوسنی و هرزگوین مداخله کرد و این اولین جنگ ناتو بعد از جنگ سرد تلقی می‌شود. به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر و در پی عدم توجه طالبان به هشدار امریکا در خصوص تحویل سران القاعده به این کشور، نیروی نظامی امریکا به همراه نیروی نظامی ۱۱ کشور دیگر (عمدتاً عضو ناتو) با استناد به قطع‌نامه‌های (۱۳۶۸، ۱۳۷۳) مبارزه با تروریسم شورای امنیت سازمان ملل تهاجم گسترده‌ای را به افغانستان آغاز کرد. ورود ناتو به افغانستان اگرچه به آرامی و با استقبال نسبی همراه بود اما تداوم حضور آن در افغانستان با چالش‌های متعددی مواجه شده است. به‌رغم گذشت بیش از هفت سال از حضور امریکا و ناتو در افغانستان موفقیت چندانی در استقرار صلح و ثبات در افغانستان حاصل نشده است و طالبان روزبه‌روز قدرتمندتر می‌شود و توانایی آن در بی‌ثبات‌ساختن افغانستان بیشتر شده است (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۲-۳). دلایل متعدد روانی یا روان‌شناختی وجود دارد که منجر به تروریسم، خشونت و افراط‌گرایی می‌شود. انگیزه‌های روان‌شناختی مخرب ذاتی وجود دارد. برخی روان‌شناسان معتقدند که یک تمایل تخریبی ذاتی در افراد وجود دارد که ریشه در سرشت او دارد. روان‌شناسان معتقدند که این افراد نیاز دارند انرژی خود را از طریق رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه تخلیه کنند. این رفتارها در برخی از این افراد در شکل نابودی خود یا نشان دادن تهاجم و پرخاشگری به سایرین تجلی می‌یابد (Al-Thagafi, 2008.4-13).

افغانستان دارای یک موقعیت حیاتی و ژئواستراتژیک است. نزدیکی به مناطق بحرانی و ناآرام همچون خاورمیانه، مرزهای هند و پاکستان و آسیای مرکزی به این کشور جایگاه خاصی بخشیده است. در واقع، این نقش در گذر زمان در حال افزایش نیز است. اهمیت یافتن نفت و گاز آسیای مرکزی که طبق برآوردها در حد و اندازه نفت و گاز دریای شمال برآورده شده است اهمیت دوچندانی را به افغانستان به عنوان حد واسط این کشورها برای دسترسی به بازارهای

بین‌المللی موجب شده است. این کشور همچنین حلقه اتصال آسیای مرکزی به حوزه آسیای جنوبی می‌باشد. در عین حال افغانستان به عنوان یک مانع توسعه منطقه و ایران و همسایگان آن تبدیل شده است. افغانستان منبع و سرچشمه تولید ناامنی، مواد مخدر و تروریسم در منطقه شده است. رقابت بر سر نفوذ در افغانستان همواره وجود داشته است و مجموعه این عوامل و رقابت قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای منجر به تداوم جنگ در افغانستان گردیده است (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۲).

افغانستان بیش از سه دهه است که به یک منبع امنیتی برای ایران تبدیل شده است. جریان عبور فاقد نظارت و نامحدود افراد، مواد مخدر، اسلحه و پول در طول مرزهای افغانستان به یکی از مهم‌ترین تهدیدات برای امنیت افغانستان و عامل بی‌ثبات‌کننده کل منطقه تبدیل شده است. کشت تریاک در افغانستان، اقتصاد غیرقانونی به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم برای امنیت بلند مدت، توسعه پایدار اقتصادی و کارآمدی دولت‌های افغانستان و همسایگان تبدیل شده است. حامد کرزی می‌گوید: «تریاک و کشت آن و مواد مخدر دشمن اصلی افغانستان است و اساس بقای کشور افغانستان را تهدید می‌کند». امنیت پیش شرط هر نوع موفقیتی در افغانستان است بدون امنیت تلاش‌ها برای مبارزه با مواد مخدر از جمله برنامه‌های معیشتی جایگزین و توسعه روستایی در هیچ‌جایی از افغانستان موفق نبوده است. افغانستان یک واقعیت ژئوپلیتیکی برای ایران است و ایران هرگز نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. هرچ و مرج و ناامنی در افغانستان برای ایران پیامدهای منفی به همراه داشته است از جمله این پیامدها می‌توان به تجارت غیرقانونی مواد مخدر، ناامنی مرزی، قاچاق انسان و کالا و... بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و نیز تهاجم متعاقب امریکا به افغانستان و سرنگونی نسبی طالبان توسط امریکا، فصل جدیدی از روابط دوجانبه بین ایران و افغانستان گشوده شد (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴). آنچه امروز در صحنه جنگ افغانستان می‌گذارد، بیشتر از زاویه جنگ ایدئولوژیک تحلیل می‌شود که در یک سوی آن جهان غرب قرار دارد که مدعی است برای مبارزه با تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر و انسان، ترویج دموکراسی و مبارزه با خشونت و افراط‌گرایی و دفاع از ارزش‌های انسانی و جدید وارد مبارزه با دشمنان این مفاهیم و ارزش‌ها شده است و در سوی دیگر آن، جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که قربانی ناامنی و تروریسم و مواد مخدری است که توسط غرب و جنگ‌سالاران طرفدار غرب و مافیای مواد مخدر در افغانستان

است که در افغانستان تولید و روانه بازارهای هدف می‌شود (12-6, 2011, orfy). ایران به دلیل همجواری با مراکز عمده تولیدکننده مواد مخدر و قرار گرفتن در بهترین و کوتاه‌ترین مسیر ترانزیت، در چند دهه اخیر گرفتار مسئله اعتیاد و سوء مصرف مواد مخدر گردیده است. وجود زمینه‌های رشد و گسترش مواد مخدر در جامعه ایران و قاچاق بر پیچیدگی اوضاع افزوده و می‌تواند به یک بحران سیاسی در جامعه تبدیل شود. به‌رغم تمهیدات مختلف از جمله تشدید قوانین، مجازات مرتکبین، انسداد مرزها، اقدامات پزشکی و درمانی، شهادت صدها تن از مردم ایران در مرزها و پیامدهای منفی اجتماعی-اقتصادی در جامعه را شاهد هستیم. علاوه بر افزایش مرگ و میر ناشی از مواد مخدر، خطر شیوع امراض مسری همچون ایدز، هپاتیت، سل، بیماری‌های روانی، سکت‌های قلبی و خودکشی‌های ناشی از مصرف داروهای روان‌گردان را هم باید به پیامدهای منفی رواج اعتیاد در جامعه افزود. این در حالی است که ناتو و آمریکا سال‌ها با عنوان مبارزه با مواد مخدر به افغانستان حمله کردند ولی با این وجود شاهد افزایش روزافزون تولید و صادرات این ماده مخدر به ایران و جهان توسط گروه‌های مواد مخدر هستیم. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است چرا با وجود حضور نظامی بلندمدت غرب و ناتو در افغانستان، همچنان شاهد افزایش ناامنی، خشونت، تروریسم، فقر و گسترش مواد مخدر در منطقه هستیم؟ چالش‌ها و موانع پیش‌روی ایجاد صلح و امنیت در افغانستان و جنوب شرق ایران کدامند؟ و وضعیت کنونی نقش نیروهای خارجی در افغانستان چگونه است؟ آیا در راستای برقراری امنیت است یا خود عامل بی‌ثباتی در منطقه هستند؟

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی پژوهش این است که ناتو و افراط‌گرایی در افغانستان و خاورمیانه به‌عنوان منبع برجسته و پایدار ناامنی تلقی شده است منطقه‌ای که در آن شاهد گسترش افراط‌گرایی، تروریسم و درگیری‌های منطقه‌ای لاینحل هستیم و توسعه‌نیافتگی و چالش‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی نهفته در این منطقه مانع از توسعه و تحقق صلح و ثبات در این منطقه از جهان می‌شود.

ضرورت و اهمیت پژوهش

این موضوع از زاویای مختلف برای منافع ملی و امنیت ملی ایران و کشورهای منطقه و امنیت اقتصادی و اجتماعی و نیز امنیت انرژی منطقه خلیج فارس و جهان واجد اهمیت است. توفیق کامل ناتو و نیروهای خارجی به رهبری امریکا در مرزهای همجوار ایران و تداوم این حضور برای ایران مخاطره‌آمیز است. از سوی دیگر، برقراری ثبات و امنیت و ضعیف شدن قوای طالبان که افکاری ضدشیعی دارند و زمینه‌ساز نفوذ پاکستان در این حوزه هستند برای ایران و همسایگان فوق‌العاده مهم است. همچنین تداوم فقر و ناامنی و بی‌ثباتی سبب توسعه و گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در نواحی مرزی کشور می‌شود و ناامنی اجتماعی و اقتصادی را برای مردم ایران و افغانستان به‌دنبال خواهد داشت. حضور شرکت‌های خارجی برای سلطه بر منابع معدنی و طبیعی افغانستان و تلاش امریکا برای ایجاد یک مسیر خط لوله نفتی و گازی جدید به جای خط لوله صلح نیز در آینده می‌تواند مشکلات اقتصادی و امنیتی زیادی برای ایران ایجاد کند البته وجود خط لوله نفت و پویایی اقتصادی تا حدودی می‌تواند از شدت تهدیدات و ناامنی‌ها بکاهد و آرامش بیشتری را در منطقه حکمفرما سازد اما از آنجا که اغلب این شرکت‌ها و بهره‌برداران، امریکا و ناتو و شرکت‌های چندملیتی غربی هستند، لذا این امکان وجود دارد از حضور و نفوذ ایران و توسعه روابط ایران و افغانستان و هند و چین جلوگیری شود یا روابط آنها تضعیف گردد.

چارچوب نظری پژوهش

در توسعه و انجام این پژوهش می‌توان از طیف وسیعی از چارچوبهای نظری احتمالی استفاده نمود. نظریاتی که احتمالاً برای پشتیبانی از تحلیل مربوط به رابطه روبه رشد ناتو و افغانستان و خاورمیانه مورد کاربرد است عبارتند از واقع‌گرایی تهاجمی، سازه‌نگاری، لیبرالیسم و تئوری ثبات هژمونیک. بعد از بررسی‌های فراوان به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین رهیافتها ثبات هژمونیک و واقع‌گرایی تهاجمی است.

تئوری واقع‌گرایی در ارائه تبیینی مبنایی از دلایل و محرک‌هایی تکامل رابطه ناتو و خاورمیانه به کار می‌رود. برخی از مهم‌ترین گزاره‌های این نظریه عبارتند از اینکه انسان‌ها ذاتاً خودخواه

بوده و به لحاظ اخلاقی معیوب و فریب‌کارند و احتمال یا امکان حذف غریزه و شهرت قدرت‌طلبی یک آرزوی یا آرمان دور از دسترس است و سیاست بین‌الملل را عرصه نبرد برای قدرت می‌داند و معتقد است سیستم جهانی آنارشیک دیکته و تحمیل می‌کند که کشورها ظرفیت و توان نظامی کافی بدست آورند. متحدین و موثلفین ممکن است به دنبال افزایش توانایی خود برای دفاع از خود هستند اما نباید روی وفاداری و قابل اعتماد بودن آنها حساب کرد. کشورها نباید وظیفه خود حفاظتی و تامین امنیت خود را به‌هیچ‌وجه به سازمان‌های امنیتی بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بسپارند. اگر همه کشورها به دنبال به حداکثر رساندن قدرت خود هستند در نتیجه پایداری و ثبات از طریق حفظ تعادل قدرت به دست می‌آید. واقع‌گرایان توجه و ارزش زیادی را به بقای ملی، امنیت ملی و ثبات بین‌المللی مصروف داشته‌اند. آنها همچنین بر محدودیتهایی که توسط خودخواهی انسان‌ها و غیاب یک دولت بین‌المللی (آنارشی) بر سیاستها تحمیل شده است تاکید می‌کنند. آنها تاکید می‌کنند آنارشی و خودمحوری مانع همکاری می‌شود. آنها اعتمادی به طبیعت بشر ندارند و اهمیت اهداف و ملاحظات اخلاقی را در هدایت روابط بین‌الملل نادیده گرفته و کم‌اهمیت می‌پندارند. واقع‌گرایی تهاجمی نیز معتقد است که دولت‌ها ذاتاً تجاوزگر بوده و به دنبال توسعه سرزمینی و منافع خود هستند. شیپینگ تفاوت عمده میان رئالیست تهاجمی و تدافعی را تبیین می‌کند. وی معتقد است که در رئالیسم تهاجمی، دولت‌ها از طریق کاهش امنیت دیگران یا سلب امنیت دیگران، به دنبال تامین امنیت خود هستند، برخورد منافع حتمی است هیچ امکان همکاری میان دولت‌ها به‌جز تشکیل ائتلاف‌های موقت وجود ندارد. لذا، در چارچوب رئالیسم به‌ویژه رئالیسم تهاجمی می‌توان فرض کرد ناتو به‌عنوان قدرتمندترین ابزار ائتلاف سیاسی و امنیتی نظامی در جهان به دنبال تحمیل اراده و نیروی خود بر کشورهای خاورمیانه و افغانستان بوده و ایران است تا دیکته‌های آن را بپذیرند و عمدتاً این کار را تحت شعارهایی چون گفتگو و همکاری انجام داده است. این شعارها راه را برای سیاست مداخله‌گرانه و بسیار خطرناک غرب و ناتو در منطقه فراهم کرده است و از این طریق، اقدامات خطرناکی را علیه طرفهای درگیر انجام داده است. ناتو با سوءاستفاده از قدرت عظیم خود در مقایسه دولت‌های ضعیف و تجزیه شده خاورمیانه و افغانستان به دنبال تحمیل خواست و قوانین خود بر این منطقه بوده است بدون اینکه ملاحظات امنیت ملی این دولت‌ها را مدنظر قرار دهد. ناتو و امریکا، جهان

پس از جنگ سرد و خاورمیانه و افغانستان را در دوره‌ای از آنا‌رشی و سیالیت می‌بینند که سیاست‌های سخت و شدیدی باید نسبت به آنها اعمال شود، چون ماهیت روابط غرب و ناتو و افغانستان و خاورمیانه داوطلبانه نیست و اجباری است (orfy,2011 6-12). در فرایند تهدید خارجی، کشور یا کشورهای همسایه، به شکل‌های زیر ممکن است تحت‌تاثیر قرار گیرند: صدور بحران، تراکم تهدید مستقیم، تراکم اختلاف، تغییر مرز بین‌المللی به دلیل تغییر مسیر رودخانه، اختلاف در تعیین مرز و چگونگی بهره‌برداری، ربودن آب علیای رود، گسترش سرزمین یک گروه واحد قومی در دوسوی مرز بین‌المللی، حمایت از گروه اقلیت وابسته به گروه اکثریت در آن سوی مرز، جنبش جدایی‌طلبانه داخلی مورد حمایت همسایه یا همسایگان، منابع نفتی و معدنی امتداد یافته در دو سوی مرز، تعقیب مخالفان مسلح تا آن سوی مرزهای بین‌المللی، گسترش دامنه نبرد به حاشیه و درون فضای سرزمین دولت‌های همسایه، تلاش همه‌جانبه برای گسترش نظام ارزشی در کشورهای همجوار، مداخله نظامی به بهانه حفظ منافع برون مرزی، تاسیس پایگاه‌های نظامی، ورود آوارگان ناشی از جنگ‌های داخلی به خاک دولت یا دولت‌های همسایه و ایجاد نوار امنیتی در حاشیه مرز از جمله عوامل و منابع تنش و مشاجره بین همسایگان است. بسیاری از این عوامل از جمله عوامل تنش بین ایران و همسایگان ایران است و روابط ایران و همسایگان را تحت‌تاثیر قرار داده است. گوناگونی منابع تنش و پایداری نسبی آنها بر روابط ایران و همسایگان تاثیرگذار بوده است و مانع تحقق صلح و امنیت پایدار در افغانستان شده است و بر امنیت منطقه‌ای و ملی ایران تاثیر گذارده است. یکی از دلایل عدم تحقق صلح و توسعه در این مناطق، ناپایداری دولت-ملتهای همجوار ایران است. نوپایی، ناهمگنی و تداخل علایق و منابع فرهنگی از جمله عوامل زیر در ناپایداری دولتها و نظامهای سیاسی همجوار ایران است (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶-۳۰).

چالش‌های ژئوپلیتیکی مواد مخدر در ایران

الف. ایران به خاطر قرار گرفتن در مجاورت بزرگترین کانون تولید مواد افیونی و همچنین واقع شدن در مسیر ترانزیت مواد تولیدی افغانستان، حساس‌ترین موقعیت ژئوپلیتیکی را در میان سایر کشورهای منطقه و جهان دارد.

ب. طولانی بودن مرز شرقی ایران با کشور افغانستان و پاکستان، و وضع توپوگرافی خاص مرز و حاشیه مرز شرقی از سمت ایران، کنترل مرز را در جلوگیری از ورود مواد مخدر را با مشکل مواجه کرده است.

ج. ایران از بیشترین همسایگان برخوردار است. تعدد همسایگان، به وجهی خوب و به وجهی بد است. از این لحاظ که زمینه مناسب را برای ورود انواع مخدر اعم از طبیعی و صنعتی و خروج مواد طبیعی مانند مواد افیونی و حشیش فراهم کرده است، لذا اثر منفی بر امنیت ملی و اجتماعی کشور دارد.

د. بافت اجتماعی و مذهبی حاکم در استان سیستان و بلوچستان، زمینه‌ساز گرایش به قاچاق مواد مخدر است. برخی از علما و بزرگان اهل سنت، خرید و فروش مواد مخدر را بلا مانع می‌دانند و لذا این نوع نگاه موجب از بین رفتن قبح داد و ستد و قاچاق مواد مخدر در حساس‌ترین نقطه یعنی مبادی ورودی شده است.

ز. جوان بودن جمعیت ایران به‌عنوان یک عامل متغیر ژئوپلیتیکی، بیشترین آسیب‌پذیری را در گرایش افراد به قاچاق و اعتیاد موجب شده است. البته داشتن جمعیت جوان و فعال و کیفی بسیار برای توسعه کشور ضروری است و خود بهترین سرمایه است اما چنانچه این جمعیت ساماندهی نشود و مشکلات بیکاری آنها مرتفع نشود در برابر مواد مخدر و قاچاق آسیب‌پذیرند. فقدان سیاست‌های کلان، عدم وفاق و هماهنگی و اعمال سلیقه‌های انتفاعی و انحصاری بخشی نگر همچنین از دیگر چالش‌های موجود در این عرصه است (قالیپاف، ۱۳۸۹).

نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی

پاکستان اهداف بلندپروازانه‌ای را در افغانستان دنبال می‌کند. پاکستان، طالبان را که گروهی ناشناخته ولی تعلیم‌یافته در مدارس روحانیت سنی دیوبندی بودند در اکتبر سال ۱۹۹۴ با مدیریت سازمان اطلاعات ارتش وارد صحنه افغانستان کرد. طالبان فرزندان مهاجران افغانی بودند که در اردوگاه‌های مهاجرنشین مناطق قبایلی و محدوده‌های پرجمعیت و عقب‌مانده پاکستان و زیر نظر مدرسین اسلام‌گرای تندرو، رژیم نظامی پاکستان، سعودی‌ها و حمایت امریکایی‌ها در کنار هم صنفان پاکستانی‌شان آموزش دیده بودند. مرزهای باز و غیرقابل کنترل و

محیط اجتماعی فقرزده و جنگ زده میان پاکستان و افغانستان و ایران بستر کاملاً مساعدی را برای شکل‌گیری شبکه نیروهای جنگ افروز به دست پاکستان فراهم ساخته است. طالبان در سال ۱۹۹۶ کابل را اشغال کرد و تا سال ۱۹۹۸ موفق شدند بخش‌های عمده افغانستان را تصرف کنند. طالبان بخش‌هایی از سرزمین افغانستان را در اختیار دیگر گروه‌های تندرو قرار دادند که شبکه القاعده را به وجود آورده بودند. هیچیک از اعضای رهبری آن پاکستانی یا افغانی نبودند. بن لادن از عربستان سعودی، ظواهری از مصر و عبدالله عظام که در پیشاور ترور شد عالمی فلسطینی تبار بود. در سال‌های دهه ۱۹۹۰ گروه‌های تندروی اسلامی از چین، آسیای مرکزی، ترکستان چین، جنوب شرق آسیا و اروپا و با بهره‌گیری از مهارت‌ها و امکانات مالی و انسانی غرب قدرت مہیبی بدست آوردند (موسوی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۴).

نگاه ایران به مسئله افغانستان بسیار متفاوت از نگاه غربی‌ها و ناتو است. به عقیده ایران، دوگزینه برای امنیت افغانستان وجود دارد: یکی وضع موجود و تداوم این وضعیت، که این به معنی ادامه حضور نظامی ایساف به رهبری امریکاست. دوم، ایجاد یک سیستم امنیت بومی و خودکفای داخلی است که به لحاظ لجستیکی و سیاسی توسط قدرت‌های ذی‌نفع نظیر گروه تماس بین‌المللی در افغانستان مورد حمایت قرار گیرد. این گروه شامل ایران، روسیه، چین، عربستان سعودی، پاکستان و هند می‌باشد. مقامات عالی رتبه ایران قویاً مخالف حضور نظامی امریکا و ناتو در افغانستان بوده و معتقد به راه‌حل داخلی - منطقه‌ای برای مسئله افغانستان هستند. ایران معتقد است مردم افغانستان توانایی به‌دست گرفتن امور و سرنوشت خود را دارند. مردم افغانستان از حضور سربازان خارجی در کشورشان به شدت رنج می‌برند. حضور آنها رنج و سختی را برای مردم افغانستان و منطقه به همراه داشته است. ایران می‌گوید امریکا به دنبال ایجاد پایگاه‌های دائمی در افغانستان است و مادامی که نیروهای امریکایی در افغانستان حضور دارند امنیت واقعی شکل نمی‌گیرد. ایران در عین حال آمادگی خود را برای هر نوع کمک به افغانستان از جمله ساختن زیرساخت‌ها و پیشرفت افغانستان اعلام داشته است. همچنین معتقد است که امریکا و ناتو در کار خود و مبارزه با تروریست‌ها موفق نبوده‌اند زیرا آنها بازی دوگانه‌ای را در افغانستان بازی می‌کنند و آنها خود تروریست‌ها را به وجود آورده‌اند و حمایت می‌کنند. ایران می‌گوید وقتی یک تروریست را دستگیر می‌کند و با تروریست‌ها مبارزه می‌نماید. غیرنظامیان و هیچکس دیگر را صدمه نزده است و معتقد است مبارزه با

تروریسم مستلزم کار اطلاعاتی است نه نظامی. لذا، ما حضور نیروهای نظامی در افغانستان را یک راه‌حلی برای صلح تلقی نمی‌کنیم. ایران مهمترین گزینه را ایجاد یک سیستم بومی امنیتی خودکفا توسط افغان‌ها می‌داند و اگر دولت افغانستان درخواست کند نیروهای بین‌المللی تحت هدایت سازمان ملل می‌تواند نقش امنیتی برای افغانستان ایفا کنند. همه کشورهای منطقه به‌خصوص پاکستان، هند و روسیه وظایف امنیتی در افغانستان دارند و از نظر ایران طالبان و طالبانیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی و یک تهدید محسوب می‌شود و از آنجا که تاریخی از منازعه بین هند و پاکستان، ایران و امریکا، روسیه و افغانستان وجود دارد، لذا اداره امنیت افغانستان از طریق گروه بین‌المللی نتایج بهتری دارد. بهتر است به‌جای حضور نظامی در افغانستان، سرعت کمک‌ها برای توسعه افغانستان مضاعف شود و امریکا و کشورهای اروپایی سرمایه‌گذاری خود در افغانستان را گسترش دهند، در آن صورت است که صلح و ثبات در افغانستان مستقر می‌شود (omidi, 2013, 5-9).

پاکستان همچنین از احزاب و طرف‌های پیش‌آوری در خلق ارتش و زیرساخت‌های لجستیکی آموزش اردوگاه‌ها، سربازگیری و راه‌اندازی کمپین‌های تبلیغاتی حمایت جدی نمود. همچنین سازمان اطلاعات پاکستان در افغانستان برای حمایت از فرایند برنامه‌ریزی عملیات نظامی و نظارت و ارزیابی اجرای اقدامات جنگجویان سنی نقش فعالی داشته است. سیا نیز چنین نقشی را ایفا نموده است. دو کشور عربستان و امریکا در این زمینه بیش از ۴ میلیارد دلار برای تامین مالی، تسلیحاتی و تجهیز گروه‌های شبه نظامی و مجاهدان افغانی هزینه کرده‌اند. از دل احزاب و گروه‌های پیشاور، یک گروه بسیار بنیادگری به نام وهابیون با شعار اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان به رهبری عبدالرسول سیاف به‌وجود آمد. در همه سناریوها اعم از وقوع جنگ داخلی در افغانستان، بازگشت طالبان یا گذار موفق افغانستان، عربستان سعودی نقش مهمی دارد. اما واقعیت این است که تردید جدی راجع به نقش مثبت سعودی‌ها و ایجاد ثبات در منطقه وجود دارد. عربستان خاورمیانه و محیط اطراف آن را عمدتاً از دریچه برخورد و نزاع خود با ایران می‌بیند، از این رو، یک دستورالعمل ضد ایرانی را در برخوردها و معاملات خود با کشورهای همسایه ایران دنبال می‌کند. حامیان مالی و شخصیت‌های مذهبی منبع اصلی تامین مالی نیروهای نظامی در پاکستان و افغانستان به مدت بیش از دو دهه هستند. از جمله این گروه‌های نظامی حمایت‌کننده، می‌توان به طالبان، گروه حقانی، القاعده، جهادگران ازبک و گروه‌های ضدشیعه اشاره کرد و این

رفتارها مانع مهمی برای ایجاد ثبات در افغانستان و منطقه می‌باشد و رسیدن به هر گونه توافق جامع سیاسی و امنیتی را با مشکل مواجه کرده است (Steinberg and woerner, 2013: 1-19).

تاریخ روابط ایران و افغانستان نشان از اهمیت افغانستان برای جنبه‌های مختلف سیاست خارجی ایران دارد. ایران قدرت مهم در افغانستان قبل و بعد از ۱۷۴۰ بوده است، یعنی موقعی که یک کشور مستقلاً به نام افغانستان به وجود آمد. زبان فارسی زبان نهاد قضا و نخبگان تحصیل‌کرده افغانی تا زمان اشغال افغانستان به دست شوروی در سال ۱۹۷۸ بود. تقریباً ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت افغانستان شیعه هستند. همه این عوامل و نیز داشتن مرز طولانی ایران و افغانستان شاهد قوی برای این امر است که تصور کنیم چطور هر گونه تحولی در افغانستان ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. موضوعاتی مثل حضور نیروهای خارجی در افغانستان، قاچاق مواد مخدر از طریق ایران، حضور مهاجران افغان در ایران و برخوردهای داخلی و تنش‌ها در افغانستان خصوصاً ظهور گروه‌های تندروی سلفی از جمله طالبان از جمله موضوعاتی است که پیامدهای بزرگی برای امنیت ملی ایران و روابط دو جانبه هر دو کشور دارد. روابط ایران و افغانستان دوره‌های مختلفی از تنش را پشت سر گذاشته است. اولین دوره تنش در روابط دو کشور به سال ۱۹۶۲ برمی‌گردد، یعنی زمانی که تنش‌ها بر سر موضوع رودخانه هیرمند بین دو کشور بالا گرفت و تا به امروز این تنش در سطوح محلی و ملی ادامه داشته است. دومین دوره به سال ۱۹۷۸ و سلطه گروه‌های کمونیستی در افغانستان و نیز متعاقباً پیروزی انقلاب اسلامی در ایران برمی‌گردد که سبب ایجاد تنش‌های ایدئولوژیکی جدی بین دو کشور شد و روابط اقتصادی و سیاسی دو کشور عملاً به صفر رسید. دوره سوم تنش بین دو کشور به سال‌های ظهور و استقرار طالبان و تسلط آن بر افغانستان از سال ۱۹۹۶ برمی‌گردد که طی آن دیپلماتهای ایرانی در مزار شریف کشته شدند و بحران بی‌سابقه‌ای در روابط دو کشور ایجاد کرد. حضور ناتو و قدرت‌های خارجی در افغانستان نیز از جمله عواملی است که روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار داده است (hagi-yousefi, 2011, 3).

اشغال افغانستان توسط امریکا و ناتو نیز یک تهدید ایدئولوژیکی مهمی برای ایران ایجاد کرد. دولت طالبان در کابل به‌عنوان مهم‌ترین دشمن و تهدید امنیتی برای ایران تلقی شد زیرا به تقویت افراط‌گرایی اسلامی وهابی و سلفیسم در افغانستان منجر گشت. این تفکر به مبارزه با شیعیان ایران و منطقه پرداخت و سبب افزایش قاچاق مواد مخدر از طریق ایران شد و افزایش

جریان مهاجرت افغان‌ها به ایران را سبب گشت وحتى ایران و افغانستان در زمان طالبان تا سرحد یک جنگ پیش رفتند. از این رو سقوط طالبان توسط یک قدرت سوم (امریکا) یک از گزینه‌های مطلوب برای ایران بود و لذا رهیافت و نگرش خود را در افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ تغییر داد. مطابق اصول سیاست خارجی خود، ایران نمی‌توانست اشغال افغانستان توسط امریکا را بپذیرد همانطور که اشغال این کشور توسط شوروی را نپذیرفت. حضور نظامی غرب و ناتو و امریکا در پشت مرزهای ایران قطعاً تهدید جدی برای ایران محسوب می‌شود (تاجیک، ۲۰۰۴: ۱۵۱).

ریشه‌های بحران و منابع چالش

دلایل برای بی‌ثبات‌سازی پاکستان و افغانستان توسط امریکا و ناتو فراوان و چندگانه‌اند؛ از جمله می‌توان به تنش‌های بین پاکستان و هند، تنش‌های بین ایران و آمریکا، توسعه حملات ناتو به درون پاکستان از طریق افغانستان و ظهور جنبش‌های جدایی طلب مسلح در پاکستان اشاره کرد که همه با دشمنی میان چین و آمریکا و تقلا برای نظارت جریان انرژی ارتباط می‌یابند و با هم در ارتباط و تعامل‌اند. در زمینه‌ی مسیرهای راهبردی انرژی، پنتاگون و ناتو خطوط لوله صلح را یک تهدید و مسیر رقابتی انرژی با کسانی می‌داند که در اوراسیا برنامه‌ریزی کرده‌اند. خودداری مداوم اسلام‌آباد برای ضربه زدن به تقاضاهای آمریکا در جهت کنارگذاشتن خط لوله صلح مستقیماً به منافع ژئو راهبردی چین ارتباط می‌یابد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یک احتمال قوی وجود دارد که چین می‌تواند در طرح خط لوله صلح سهیم شود و اینکه خط لوله صلح می‌تواند یک خط لوله چین-ایران و پاکستان را تشکیل دهد که از هند عبور می‌کند. این برای آمریکا یک تهدید محسوب می‌شود؛ زیرا دولت آمریکا سعی داشته چین را مورد محاصره قرار دهد و دولت ایران را منزوی کند و این کار را قصد دارد از طریق نظارت منابع عرضه انرژی چین و تغییر و انحراف مسیر صادرات انرژی ایران انجام دهد. پنتاگون می‌ترسد که اسلام‌آباد به یک دولت کاملاً طرف‌دار چین و ایران تبدیل شود. به همین دلیل آمریکا و پنتاگون خواهان یک پاکستان ضعیف و تجزیه شده است. همین مسئله نسبت به افغانستان صحیح است؛ جایی که ناتو و پنتاگون از این می‌ترسند که ایران و چین از طریق حوزه‌های نفوذ خود یعنی در منطقه

غربی که حوزه نفوذ ایران است و منطقه شرقی که حوزه نفوذ چین است بتوانند نظارت افغانستان را در دست گیرند. به‌عنوان شاهد و مدرک واقعی، نقشه‌های افغانستان و پاکستان که در درون مدار ژئوپلیتیکی چین قرار دارند توسط استراتژیست‌ها تولید شده‌اند و در میان افسران آمریکایی و ناتو دست به‌دست می‌شوند. تجزیه این نواحی می‌تواند از تبدیل پاکستان و افغانستان به یک ناحیه تماماً تحت نفوذ چین و ایران جلوگیری کند و اجازه نمی‌دهد که پاکستان به یک منطقه احداث و انتقال خطوط لوله جدید تبدیل شود و در مجموع، عرصه را برای نفوذ ایران و چین تنگ می‌کند. کشورهای جدید و کوچک ممکن است در سایه بالکانیزه‌کردن افغانستان و پاکستان به وجود آیند و می‌توانند از آمریکا و ائتلاف ناتو برای حضور در این کشورها و حمایت همه‌جانبه از آنها دعوت کنند؛ درست مشابه اتفاقی که در جمهوری‌های جدید در یوگسلاوی رخ داد. استان بلوچستان پاکستان در این معادله بسیار مهم است. بلوچستان نه تنها در زمینه‌ی پیوندهای انرژی اوراسیا دارای اهمیت ژئو راهبردی است؛ بلکه این استان به لحاظ ذخایر معدنی و انرژی بسیار غنی هم می‌باشد. در بیشتر موارد معادن و ذخایر انرژی این ایالت دست‌نخورده‌اند. تحصیل منابع انرژی و معدنی این ناحیه از یک بلوچستان مستقل بسیار راحت‌تر خواهد بود. قطعاً این مسئله آمریکا و هم‌پیمانانش را خوشحال خواهد کرد تا منابع این ایالت را با قیمت ارزان‌تر بخرند. این همچنین می‌تواند استان شرقی ایران یعنی سیستان و بلوچستان و نواحی شرقی ایران را بی‌ثبات کند. تشکیل بلوچستان مستقل پاکستانی برای تهران که ادعای سنتی و قوی بر سیستان و بلوچستان دارد، بسیار عجیب و تحمل‌ناپذیر خواهد بود (nazemroaia,2012,210-212).

▪ نبود حکمرانی خوب در افغانستان (فساد و ناکارآمدی دولت)

یکی از موانع و چالش‌های توسعه افغانستان و به تبع آن نواحی پیرامون آن نبود حکمرانی خوب در این کشور است. حکومت داری روشی است که در آن جوامع با نظم بخشی به خود در صدد حفظ نظم اجتماعی و تامین امنیت هستند. در این میان دولت ابزار و وسیله این اعمال حاکمیت است. در جوامع توسعه یافته، دولت تنها نهاد مشروع و بی‌رقیب حکومت می‌باشد. این مسئله که دولت بالاترین نهاد اعمال حاکمیت است، هیچگاه در تاریخ افغانستان از قرن

شانزدهم وجود نداشته است (baerfeld, winter 2009). در افغانستان دولت نه تنها از تجربه حکومت‌داری برخوردار نیست، بلکه تبدیل به یک دولت ورشکسته نیز شده است. این دولت مقدار قابل توجهی از اقتدار خود بر سرزمین تحت حاکمیتش را از دست داده است. وسعت اقتدار دولت مرکزی تنها محدود به پایتخت و برخی شهرهای بزرگ در مناطق شمالی این کشور می‌باشد و عملاً دولت افغانستان حاکمیتی بر بسیاری از مناطق افغانستان ندارد. گذشته از این، حاکمیت دولت در برخی از مناطق فصلی است و عملاً در برخی از ماههای سال، دولت هیچگونه دسترسی به برخی مناطق ندارد. خصیصه دیگر حکومت‌داری در افغانستان، ضعف دولت در برابر جامعه بوده است. دولت همواره در این کشور ضعیف است چرا که توانایی تسلط بر یک ساختار اجتماعی قومی و قبیله‌ای و گاه غالب بر دولت را ندارد. جامعه در افغانستان که به قومیت‌های منطبق بر قبایل تقسیم می‌شده است در طول قرون متمادی تمامی عناصر سنتی قدرت یعنی جمعیت، اقتصاد مستقل و سرزمین بدون حاکمیت خارجی یا دولت مرکزی را در اختیار داشته است. در حالی که دولت در این کشور دارای ریشه‌های قومی بوده است. پدیده جنگ‌سالاران در افغانستان که بزرگترین تهدید برای بی‌ثبات‌سازی افغانستان و نواحی شرقی ایران پس از تروریسم است ریشه در این ساختار سنت سیاسی - تاریخی افغانستان داشته و برای مقابله با این سنت نیاز به تغییری بنیادی در ساختار اجتماعی افغانستان می‌باشد. تداوم این پدیده منجر به فقدان امنیت در منطقه، عدم تابعیت از دولت مرکزی، فقدان مشروعیت دولت و انجام اقدامات ضد بشری علیه مردم عادی و به‌خصوص زنان و کودکان شده است. بنابر گزارش سال ۲۰۰۵ دیده‌بان حقوق بشر، سرکوب سیاسی، اقدامات ضدحقوق بشر و فعالیت‌های جنایتکارانه به وسیله جنگ‌سالاران خود را به اشکال مختلف همچون تجاوز به عنف، تجاوز دسته جمعی، قتل و ترور، بازداشت‌های غیرقانونی، تبعیدهای اجباری، قاقاق انسان علی‌الخصوص قاقاق زنان و کودکان نشان می‌داده و موجب ناامنی اجتماعی شده است (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۰: ۵-۶).

بعد از سه دهه برخورد و نزاع پیوسته در افغانستان، این کشور در سال ۲۰۰۱ به صورت یک کشوری با زیرساخت‌های نهادی و طبیعی و انسانی کامل تخریب شده یا به شدت آسیب دیده پدیدار گشت. در این سال گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، افغانستان را به‌عنوان دومین کشور فقیر در جهان معرفی کرد. علاوه بر فقر گسترده، دولت افغانستان باید با تهدیدات مستمر

امنیتی از ناحیه افراط‌گرایان و تروریست‌ها دسته و پنجه نرم کنند. توانایی اندک دولت افغانستان، فساد گسترده دولت، محیط نامناسب برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و سرمایه‌گذار خارجی، تأثیرات مخرب و فرسایشی صنعت بزرگ و روبه رشد مواد مخدر و محدودیت‌های گسترده در تمام بخش‌های عمومی و خصوصی از جمله چالش‌های پیش‌روی افغانستان است و این چالش‌ها منشاء صدور ناامنی به مناطق و کشورهای همسایه نیز شده است. رویارویی با این چالش‌ها سال‌های زیادی نیاز دارد و مستلزم کمک و همکاری بین‌المللی است. دگرگونی و تبدیل افغانستان به کشور امن و با ثبات اقتصادی می‌تواند به آرزوهای مردم افغانستان و منطقه پیرامونی آن جامه عمل بپوشاند و در آن صورت است که می‌تواند با خود و همسایگان در صلح و آرامش زندگی کنند. ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی به استفاده کارآمد از همه منابع مالی، انسانی و طبیعی منطقه دارد (www.ands.gov.af).

▪ نبود امنیت، گسترش مواد مخدر و فساد دولتی

تحولات سیاسی و امنیتی در خاورمیانه آسیای مرکزی و آسیای جنوبی چنان به هم مرتبط هستند که هیچ موضوع و هیچ کشوری نمی‌تواند به‌طور مستقل و به‌تنهایی از عهده رفع آنها برآید. امروزه نگرانی فزاینده‌ای درباره وخاومت اوضاع در افغانستان وجود دارد و توجه اندکی به پیامدهای مسری این ناامنی‌ها بر روی کشورهای همسایه آن مبذول شده است. ایران به شدت از اوج گیری ناامنی‌ها و سرایت آن به مرزهای خود صدمه دیده است و یکی از کشورهایی است که در مجاورت دولت‌های بی‌ثبات و شکننده، فاقد وحدت و انسجام داخلی، و مبتلا به ناکارآمدی قرار گرفته است ولی خود دارای کارآمدی و مشروعیت داخلی و نیز بهره‌مند از سنت میانجیگری موفق در حل نزاع‌های منطقه‌ای در کشورهای همسایه خود از تاجیکستان تا عراق می‌باشد. ایالت متحده آمریکا به خاطر همین نقش‌های مثبت ایران بر مهار این کشور در افغانستان و خاورمیانه متمرکز شده است. در حقیقت منافع ایران در ایجاد ثبات در افغانستان برخاسته از چالش‌های امنیتی عمده است که منبع نگرانی بسیار از کشورها نیز می‌باشد. این چالش‌ها عبارتند از قاچاق مواد مخدر و تقویت تلاش‌های ضد تولید مواد مخدر در سطح بین‌المللی، مشکلات اوارگان افغانی و مسائل آنها و مهاجرت نیروی کار، مدیریت برخورد از

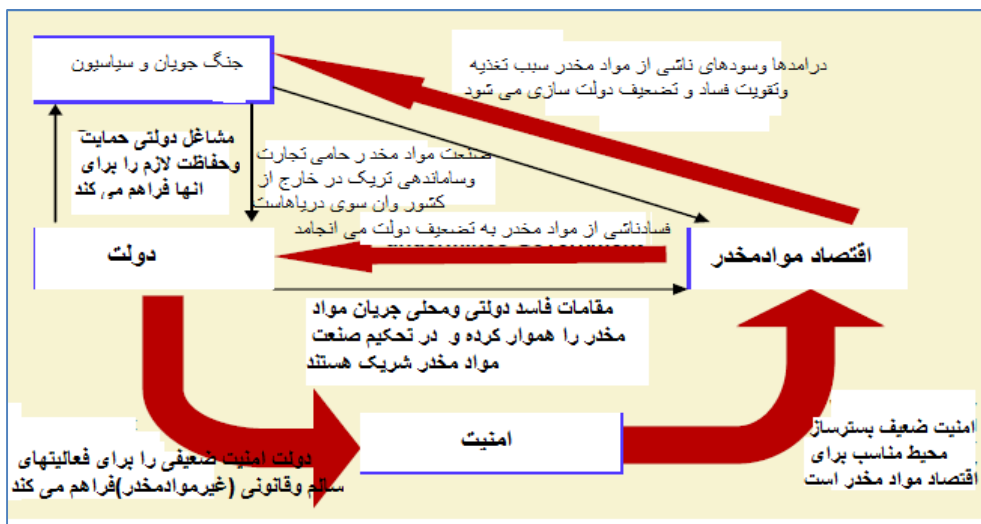
جمله استراتژی برای برخورد با گروه‌های اپوزیسیون مسلح و تروریستی، صلح‌سازی، دولت‌سازی و بازسازی در افغانستان است. از زمان ورود غرب برای مهار طالبان و مبارزه با کشت تریاک، افغانستان به بزرگترین تولیدکننده تریاک تبدیل شده است و حدود ۹۵ درصد افزایش کشت از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ داشته است (stepanova, 2009. 1-5).

این کشور دارای منابع آب، معدنی و کشاورزی فراوانی است و می‌تواند مسیر پیوند تجاری بازاری‌های آسیای مرکزی، خاورمیانه، آسیای جنوبی و چین باشد. زیرساخت‌های ضعیف افغانستان از جمله کمبود جاده و عرضه قابل اطمینان آب و برق از جمله موانع دیگر حمایت از رشد پایدار و سریع رشد اقتصادی افغانستان و نواحی پیرامونی آن است. ظرفیت‌ها و توانایی نهادی و انسانی لازم برای یک اقتصاد پویا در افغانستان هنوز شکل نگرفته است. پیوندهای تجاری افغانستان با اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی بسیار مختل شده و باید توسعه یابد. بازارهای اصلی زمین و امور مالی در افغانستان توسعه نیافته است و حقوق مالکیت مورد چالش بوده و معشوش است. اگر ناامنی در افغانستان خاتمه نیابد توسعه اقتصادی و اجتماعی افغانستان بیش از پیش مختل می‌شود. به‌رغم برخی تلاش‌ها ناامنی در افغانستان در برخی از بخش‌های این کشور از سال ۲۰۰۴ بدتر شده است. ناامنی باعث گسترش فقر شده و توانایی و رشد بخش خصوصی را تضعیف و هزینه انجام طرح‌ها و تجارت را بالا برده است. افزایش ناامنی در افغانستان با دو موضوع مهم در ارتباط است: افزایش فساد در بخش عمومی یا دولتی و رشد سریع صنعت مواد مخدر. این اجماع وجود دارد که فساد در افغانستان به شدت گسترش یافته است. فقدان امنیت در بسیاری از نقاط افغانستان شرایطی را به وجود آورده که در آن کشت تریاک را توسعه چشمگیر داده است و تریاک هم سبب تغذیه صنعت نارکوئین شده و هردوی این عوامل فعالیت‌های تروریستی را پشتیبانی می‌کنند و منجر به فساد دولتی و عمومی می‌شوند. اگر چه کشت تریاک در بسیاری از استان‌ها کاهش یافته است اما در پنج استان رشد انفجاری داشته است و به همین دلیل افغانستان ۹۰ درصد تولید مواد مخدر جهان را به خود اختصاص داده است (www.ands.gov.af).

گفته می‌شود شصت درصد تریاک افغانستان از طریق ایران قاچاق می‌شود، زیرا کوتاه‌ترین مسیر برای رسیدن به مصرف‌کنندگان اصلی در اروپا و خاورمیانه است. ایران همچنین کشوری بوده که بیشترین کشفیات و انهدام تریاک را داشته است. افغانستان تولیدکننده تریاک بوده و تجارت

و یا خرید و فروش مواد مخدر مورد حمایت جنگ‌سالاران محلی مختلف افغان هست. ایران برای مهار این معضل از همه نوع همکاری بین‌المللی بر ضد مواد مخدر استقبال کرده است. همچنین تقریباً بیش از یک میلیارد دلار برای بهبود امنیت مرزی خود با افغانستان و پاکستان، ساخت پست‌های مرزی و تجهیزات مرزی برای دو طرف مرز و آموزش گاردهای مرزی افغانی و پرسنل آن هزینه نموده است. ایران در این راستا و برای مبارزه با مواد مخدر در سازمان‌های مختلفی نظیر اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، عملیات سه جانبه ضد مواد مخدر در امتداد مرزهای ایران و پاکستان و افغانستان در مارس ۲۰۰۹ و سازمان همکاری اقتصادی توافقنامه سال ۲۰۰۶ با افغانستان و پاکستان و چین برای بهبود امنیت مرزی و کاهش قاچاق همکاری داشته است. چالش دیگر در نواحی شرقی کشور، معضل مهاجران و نیروی کار است. در حالی که ایران مأمّن بیش از یک میلیون آواره افغانی است اما برآوردها نشان می‌دهد آوارگان غیررسمی بیش از یک و نیم میلیون نفر هستند. ایران دومین کشوری است که دارای تعداد زیادی از آوارگان خارجی است. ایران هم اکنون با این معضل دسته پنجه نرم می‌کند. در پاکستان آوارگان افغانی در کمپ زندگی می‌کنند، اما این آوارگان در سرتاسر ایران توزیع شده و با حیات اجتماعی و اقتصادی ایران گره خورده‌اند. لذا، خطوط مرزی میان مهاجران نیروی کار و آوارگان کاملاً مبهم و مغشوش است. در حالی که وجود این مهاجران برای بخشی از اقتصاد کشور ایران تأثیرات مثبتی داشته است، اما مشکلات اجتماعی فراوانی به خاطر این حجم عظیم مهاجرت برای ایران به وجود آمده است (Stepanova, 2009: 1-5). پیوند مستقیم میان شورش و نظامی‌گری، مواد مخدر و فساد یکی از موانع مهم برای استقرار امنیت در افغانستان و نواحی پیرامونی آن است. بلنچارد می‌گوید: «یک رابطه نمادین بین تولیدکنندگان مواد مخدر، قاچاقچیان، جنگ‌سالاران و مقامات فاسد وجود دارد که این خود زمینه‌ساز یک محیط مستعد برای خشونت و جنایت می‌شود. درآمد حاصل از تجارت تریاک، حمایت مالی از مقامات فاسد، گروه‌های جنایتکار و مجرم و شورشیان را فراهم می‌کند و این به نوبه خود از قاچاقچیان حمایت می‌کند، و با تضعیف تلاش‌های ضد مواد مخدر، دولت به ناامنی پایدار دامن می‌زند» (شکل شماره ۱). پلیس محلی و مرزی که مسئول اجرای فعالیت‌های ضد مواد مخدر هستند به‌عنوان مهمترین عواملی مرتبط به فساد ناشی از مواد مخدر شناخته می‌شوند. فساد در همه سطوح دولت افغانستان به قاچاق مواد مخدر دامن زده است و سبب شده تلاش‌های ضد مواد مخدر

ناکارآمد و حتی غیر سازنده باشد. لذا تلاش‌ها و اقدامات ضد فساد مقامات دولتی و محلی باید بخشی از راهبردهای ضد مواد مخدر باشد. مطابق با گزارش وزارت دفاع امریکا در سال ۲۰۱۲، مناطق جنوب و جنوب غرب افغانستان مسئول اغلب تریاک تولیدی افغانستان است و بیش از ۹۲ درصد از کشت تریاک در افغانستان را به خود اختصاص داده و به پایگاه مهمی برای جولان دادن شورشیان تحت امر طالبان تبدیل شده است (Checchia, mark, oskarsson, 2012, 1-6).



شکل ۱. تحکیم و تقویت صنعت مواد مخدر، منبع: William A. BYRD, 2008

▪ نقش ناتو

ایران و سایر کشورها و نیز جامعه جهانی، طرح‌ها و برنامه‌هایی را برای ارتقای توسعه و نوسازی در این منطقه پیشنهاد داده‌اند. قطعاً ۱۱ سپتامبر در تحول نقش و ویژگی‌ها و نگرش ناتو و سیاست منطقه‌ای آن تاثیرگذار بوده است. اما اینکه آیا ناتو و غرب موفق شده‌اند با تهدیدات و خطرات موجود برخورد کنند و آنها را مهار کنند جای تردید جدی وجود دارد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، طرح دیالوگ محدود با برخی از کشورهای مدیترانه‌ای پی‌گیری شد. متحدان اروپایی جنوبی ناتو این دیالوگ را پیشنهاد دادند از جمله اسپانیا، ایتالیا و پرتغال. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر طرح‌های جدیدی برای ارتقای نقش ناتو پیشنهاد شد. اگرچه کارآمدی آنها بررسی نشده است. عده‌ای معتقدند امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر در حال اجرای سیاست خود بود است از

جمله تهاجم سال ۲۰۰۳ به عراق و نیز حمله به افغانستان را در راستای کنترل منطقه و جلوگیری و مهار خطرات آن تفسیر می‌کنند. آنها معتقدند که ناتو یعنی امریکا و هرگونه اقدام و حرکت ناتو یعنی خدمت به استراتژی کلان امریکا نسبت به منطقه خاورمیانه و افغانستان.



تصویر ۱: سربازان ناتو در حال قدم‌زدن و حراست از مزارع تریاک در افغانستان

منبع: nazemroaia, 2012, 130

تجارت تریاک در افغانستان میراث تجارت تاریخی است که مورد حمایت همه‌جانبه بریتانیا بوده‌است و نیز محصول نابودی و انهدام افغانستان در طی جنگ افغانستان و شوروی که آغازکننده آن امریکا و پاکستان بودند، می‌باشد. در طول جنگ افغانستان و شوروی، کشت با مقیاس بزرگ یا گسترده و تجاری تریاک در افغانستان آغاز گردید و سازمان اطلاعات امریکا و پاکستان به‌شدت از آن حمایت کردند. این مواد به سمت بازارهای هروئین اروپای غربی و آمریکای شمالی هدایت می‌شد. قوانین اقتصادی مؤثر در طول جنگ‌های تریاک در دوران جدید یکی‌اند. مواد مخدر هنوز کالایی مهم و جزء مهم تجارت بین‌المللی در بازار سیاه است. تجارت تریاک از افغانستان بخش بزرگی از بازار مواد مخدر جهان را دربرمی‌گیرد که ارزش آن توسط سازمان ملل قبل از ۱۱ سپتامبر به میزان ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. علاوه بر

موقعیت راهبردی افغانستان، تجارت تریاک، سود و انعامی سودآور برای هر کس که آن را تحت نظارت داشته باشد، باقی خواهد ماند. در سال ۲۰۰۱، دولت بریتانیا اعلام کرد برای نجات جان مردم بریتانیا، از سیاست ممنوعیت کشت تریاک در افغانستان تحت حاکمیت طالبان حمایت می‌کند. وقتی بریتانیا و آمریکا برای تهاجم به افغانستان آماده می‌شدند، نخست‌وزیر انگلیس، *تونی بلر*، معاهده‌ای سیاسی را اعلام کرد که طی آن قاچاق و مبادله مواد مخدر در افغانستان باید کاهش یابد و نابود گردد یا به حداقل برسد. وی می‌گفت نیروهای نظامی طالبان باید به‌عزت به خطر افتادن جان جوانان انگلیسی بر سطح خیابان‌های لندن، بهای آن را بپردازند. این بخشی از قوانین دولت طالبان است که ما باید آن را نابود کنیم. تهاجم بریتانیایی - آمریکایی نه تنها به کاهش کشت تریاک منجر نشد، بلکه، عکس این هدف اتفاق افتاد. به لحاظ اقتصادی، تقاضا باعث ایجاد عرضه می‌شود. عرضه و تولید تریاک و هروئین از زمان تهاجم آمریکا و ناتو به افغانستان افزایش یافته است و این افزایش عرضه و تولید تحت نظارت و در مقابل چشمان ائتلاف آتلانتیک ناتو صورت گرفته است. به جای متوقف کردن جریان انبوه مواد مخدر از افغانستان، حضور نظامی ناتو به این روند کمک شایانی کرده و نتوانسته جلوی افزایش عرضه و تولید مواد مخدر را بگیرد. مقامات ناتو ادعا می‌کنند که مبادله و قاچاق مواد مخدر را تحمل می‌کنیم تا خشونت‌ها را علیه سربازان ناتو تحریک نکنیم. با این حال در سال ۲۰۱۰، سازمان اطلاعات مردمی که یک شبکه پژوهشی بین‌المللی با هدف دفاع از حق مردم برای دسترسی به اطلاعات، تأسیس شده است، همکاری ناتو را در افغانستان در قاچاق مواد مخدر فاش نمود و اعلام نمود که گزارش اخیر از *جرالدو ریورا*، که در اواخر آوریل از فاکس نیوز منتشر شد، نشان داد که نیروهای نظامی آمریکا، افغانها را برای رشد و پرورش محصولات مختلف تشویق می‌کردند اما به‌عزت ترس از ناآمنی و ایجاد ناپایداری، کشت تریاک هم تحمل می‌شده و اکنون حتی حمایت هم می‌شود. در نوامبر ۲۰۰۹، وزیر افغانی مخالف مواد مخدر، *ژنرال خدا داد*، اعلام کرد که اکثریت مواد مخدر در سه استانی تولید و انباشت می‌شوند که تحت نظارت سربازان آمریکا، ناتو، بریتانیا، و کانادا اند. او همچنین یادآوری نمود که نیروهای ناتو در حال اخذ مالیات تولید تریاک در مناطق تحت نظارت خود هستند و سربازان خارجی در حال کسب درآمد از تولید مواد مخدر در افغانستان اند (nazemroaia, 2012, 130-133) (تصویر ۱).

افشاگری ژنرال خداد در باره‌ی نقش ناتو در واکنش به یک مقاله در روزنامه نیویورک تایمز بود که فاش نمود که برادر حامد کرزای، احمد ولی کرزی، دلال اصلی مواد مخدر و عامل سازمان سیا می‌باشد که در زمان مذاکرات درباره‌ی ترکیب اعضای کابینه میان طرف‌های افغانی به افغانستان آمد. در یک مقاله به قلم دیلمات سابق هند، بهادر اکومار، در روزنامه هندو فاش شد که ناتو از بابت مواد مخدر مالیات می‌گیرد. وی می‌افزاید: «سخن دبیرکل سازمان اطلاعات داخلی پاکستان، ژنرال حمیل گل، مبنی بر اینکه از هواپیماهای نظامی آمریکایی برای انتقال و تجارت مواد مخدر به‌ویژه تریاک و هروئین استفاده می‌شود بسیار دردآور است». این نکته ممکن است از سر مصلحت باشد که بشود به‌سادگی این موضوع را نادیده گرفت. وقتی که همه منابع روسی مطلع توصیه‌های رسانه‌ای کردند که سربازان آمریکا مشغول انجام تجارت پرسروصدای قاچاق مواد مخدر در افغانستان‌اند، که سودی بالغ بر صدها میلیون دلار دارد، خداداد که انسانی بسیار باتجربه و حرفه‌ای است، به‌خوبی می‌داند که درباره‌ی چه صحبت می‌کند. از این رو، وقتی خداداد در روز شنبه اعلام کرد که سازمان ناتو در کنار کانادا، آمریکا، و انگلیس در حال اخذ مالیات از مواد مخدر است (در منطقه تحت نظارت آنها) در واقع وی از طرف کرزای هشدار سختی به غرب و ناتو داد. بدیهی است که این یک پیام مستقیم دارد: درحالی‌که در یک قفس شیشه‌ای نشسته‌ای، سنگ نینداز! باید روشن شده باشد که ائتلاف ناتو، شریک و هم‌دست قاچاقچیان مواد مخدر به‌ویژه هروئین و تریاک و یک طرف فعالیت‌های مجرمانه است. در طی دهه‌ها، سیا با همکاری دیگر سازمان‌های جاسوسی مثل آی.اس.آی. پاکستان عملیات‌هایی مخفی انجام داده‌اند که در جهت حمایت جدی از تجارت مواد مخدر بوده است. الیگارش‌های نظامی پاکستان و سیا به‌طور مستقیم از تجارت مواد مخدر سود برده‌اند. به‌غیر از واپایش و اداره مستقیم و غیرمستقیم پاکستان از زمان استقلال آن و نیز واپایش سیاست‌های هسته‌ای، دفاعی، و خارجی پاکستان، این سازمان‌های نظامی نیز حافظ و پشتیبان بزرگ‌ترین و سودآورترین تجارت پاکستان هم بوده‌اند (مواد مخدر). رائف علی‌خان، نماینده پاکستان در کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل، می‌گوید که هیچ عضو دولتی در این فساد تجاری شرکت ندارد؛ درحالی‌که سیا در سال ۱۹۹۴ اعلام کرد که هروئین به خون حیاتی سامانه سیاسی و اقتصادی پاکستان تبدیل شده است. با وجود این پاکستان در مقایسه با آمریکا و نقش سیا در تجارت غیرقانونی تریاک، یک بازیگر مطیع و وابسته است. پیترو دیل اسکات و جان اتان مارشال

این پیوند یا رابطه را در کتاب خود با عنوان سیاست‌های کوکائین، موادمخدر، ارتش و سیا در آمریکای مرکزی روشن می‌سازند. نتیجه اینکه که اولین هدف راهبرد مؤثر مواد مخدر باید خود واشنگتن باشد و به طور ویژه پیوند و ارتباط خود آمریکا با نیروهای فاسد مرتبط با مواد مخدر در بخش‌های مختلف جهان آشکار است. ما معتقدیم که عملیات مخفی واشنگتن در آن سوی دریاها (در خارج از کشور) عامل مهمی در ورود مواد مخدر به آمریکا بوده‌است و نیز عامل فراگیری هروئین ویتنام در دهه ۱۹۶۰ و عامل تولید و تکثیر بیماری واگیر تولید هروئین افغانستان در دهه ۱۹۸۰ بوده است. انفجار قاچاق و تولید مواد مخدر در آمریکای مرکزی در دوران ریگان تنها با عملیات مخفی دولتی ریگان ممکن شد که به قصد سرنگونی ساندینیس‌های نیکاراگوئه انجام شد (ibid, 133-136).

▪ خشکسالی و بدی وضعیت آب و هوا و کم آبی

کشورهای ایران و افغانستان و ترکمنستان به دلیل قرار گرفتن در منطقه خشک و نیمه خشک دچار کم آبی و نیازهای آبی مشابه هستند. رفع این نیازهای روبه به تزاید که منبعی برای نگرانی مردم این کشورها محسوب می‌شود مستلزم انجام پاره‌ای از همکاری‌های منطقه‌ای در حوضه‌های آبی مشترک است. با وجود پیوسته‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی، این همکاری‌ها در سطح مناسب و کارآمدی صورت نمی‌گیرد. در صورت تداوم چنین وضعیتی، امنیت منطقه در معرض تهدید جدی قرار دارد. اجتناب از ایجاد چنین وضعیتی نخست مستلزم گزینش رویکردی جامع به مقوله امنیت است. امنیت انسانی که مفهومی عام و شامل سطوح مختلفی از امنیت می‌شود، رویکرد مناسبی برای همکاری‌های آبی، اقتصادی، حمل و نقل و امنیتی - سیاسی است. افغانستان یکی از بالاترین نرخ‌های رشد جمعیت در جهان به میزان ۳,۴۵ درصد است. پیش‌بینی می‌شود، جمعیت این کشور که در سال ۲۰۰۰ در حدود ۲۶ میلیون نفر بود در سال ۲۰۲۵ به ۴۵ میلیون نفر برسد. رشد قابل ملاحظه جمعیت در کنار ضرورت بازسازی و توسعه اقتصادی، بهره‌وری بیشتر از منابع موجود و مهار آب‌های مرزی مشترک را در دستور کار دولت‌های ایران و افغانستان قرار داده است. ایران نیز به دلیل قرار گرفتن دوسوم وسعت آن در مناطق خشک و نیمه خشک در زمره کشورهای کم آب قرار دارد. استان خراسان و سیستان

و بلوچستان نیز که مرزهای آبی مشترکی با کشور افغانستان و ترکمنستان دارد، مانند بیشتر بخش‌های ایران در منطقه خشک و نیمه‌خشک واقع است. این استان‌ها در سال‌های اخیر به دلیل رشد جمعیت، خشکسالی و قطع آب هیرمند توسط افغانستان با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند. هم‌اکنون از ۳۶ دشت خراسان ۳۳ مورد آنها دشت ممنوعه اعلام شده است. سیاست کشور افغانستان درباره چگونگی بهره‌برداری از منابع مشترک مرزی می‌تواند موجب همکاری و همگرایی یا اختلاف و واگرایی شود (سینائی، ۱۳۸۹: ۹-۱۲).

- افزایش توسعه و مصرف آب در بالاست رودخانه هیرمند به‌طرز منفی عرضه آب برای ایران را تحت‌تاثیر قرار داده و خواهد داد و از این طریق تنش میان ایران و افغانستان و نیز ناامنی و مشکلات کنونی را تشدید خواهد کرد.
- ایران معتقد است که ساخت سدهای هیدروالکتریکی یا برق - آبی از طرف افغانستان بر روی حوزه‌های آبی هیرمند بدون در نظر گرفتن حق ایران یک تهدید امنیتی جدی محسوب می‌شود.
- یک توافق غیرفعال یا غیر اجرا شده‌ای میان ایران و افغانستان در زمینه مدیریت منابع آبی مشترک در حوزه رودخانه هیرمند و هریررود وجود دارد. بعید است این نقاط اصطکاک بدون همکاری فعال دو کشور برطرف شود.
- تنش‌های سیاسی، تغییرات اقلیمی، الگوهای جریان آب و دسترسی به آن در حوزه‌های مشترک را تغییر می‌دهد و به کشاورزان این بهانه را می‌دهد تا در افغانستان و یا برخی نقاط دیگر تشویق شوند به سمت کاشت تریاک بروند.
- افزایش فشار انسانی بر روی باتلاق سیستان به علت مهاجرت توده‌ای بسیار نگران‌کننده است و منجر به ایجاد بلایای زیست محیطی می‌شود. لذا، افزایش تنش‌ها و اختلافات میان افغانستان و ایران بر سر مدیریت منابع آبی مشترک معضلات متعددی را برای ایران ایجاد کرده است. فشارهای اجتماعی و زیست محیطی بر روی تالاب سیستان، اکوسیستم ارزشمند آن را تهدید می‌کند و پتانسیل ایجاد بلایای زیست محیطی را دارد. همچنان که افغانستان توسعه می‌یابد و تقاضا برای مصرف انرژی در این کشور افزایش می‌یابد ساخت سدهای هیدرولیک نیز افزایش می‌یابد و امنیت اقتصادی و زیست محیطی و اجتماعی مناطق شرقی ایران را به شدت به مخاطره انداخته است (hanasz, 2012, 1-6).

ایران و چالش موادمخدر

آمارمربوط به بررسی علل اعتیاد در ایران نشان می‌دهد که اولاً بی‌اعتقادی و سست شدن اعتقاد افراد در گرایش آنها به رفتارهای انحرافی موثر است، و ثانیاً درصد اعتیاد میان بیسوادان و کم‌سوادان بسیار بالاست. آمارهایی که از یک جامعه ۲۸۷۰ نفری معتاد به‌دست آمده‌شان می‌دهد که از این عده ۱۱۵۵ نفر بیسواد، ۶۰ نفر دارای تعلیمات قدیمی، ۱۶۵۰ نفر تحصیلکرده جدید هستند. از گروه اخیر ۸۲۰ نفر تحصیلات ابتدایی، ۷۸۰ نفر تحصیلات متوسطه و ۵۰ نفر تحصیلات عالی دارند (حسین‌فر، ۱۳۵۹: ۶۴).

رواج و مصرف تریاک در مقیاس وسیع ابتدا در زمان قاجاریه آغاز شد. این پدیده مقارن با زمانی است که دولت استعماری انگلستان برای حفظ هندوستان می‌کوشید ممالک همجوار را تضعیف کند. در سال ۱۸۵۱، عده‌ای از عوامل استعمار در پوشش درویش هندی و رهنوردان طریقت در خراسان و کرمان پراکنده شدند و به مصرف تریاک روی آوردند و به مردم ایران نیز می‌آموختند. حتی در ماهان کرمان، کشت تریاک را برای خود فراهم دیدند و از محاسن تریاک داستان‌ها تعریف کردند. در سال ۱۸۷۰ قراردادی تجاری بین کمپانی هند شرقی و ناصرالدین شاه منعقد شد که بخشی مربوط به تریاک بود و از این زمان دربار به درآمد حاصل از فروش تریاک وابسته شد. تریاک همچنین به صورت زراعی در آمد و زمین‌های کشاورزی زیادی به این کار اختصاص یافت. عوامل انگلیس در اوایل فعالیت خود، شیره تریاک را گرانتر از خود تریاک می‌خریدند، لذا عده‌ای به صورت حرفه‌ای به کشیدن تریاک و فروش شیره آن می‌پرداختند و از این راه تحصیل درآمد می‌کردند. البته تا پس از آنکه استعمال تریاک رواج یافت و افراد معتاد شدند، خرید شیره تریاک نیز متوقف شد. نوع دیگر تشویق مردم به استعمال این ماده زهرآگین آن بود که عوامل استعمار با اطلاع از قدرت تخدیرکننده تریاک، آن را درمان هر دردی معرفی کردند چون در آن زمان به پزشک دسترسی نبود پس هر کس دردی داشت به تریاک رو می‌آورد و به دلیل آنکه تریاک فقط مسکن بود و نه درمان، بنابراین برای جلوگیری از احساس درد می‌بایست آن را به طور مداوم استفاده کند و نتیجه آن شد که افراد بدان معتاد می‌شدند. در این زمینه اشعار زیادی نیز برای ترویج مصرف تریاک رواج یافت از جمله:

تخت کفش تو گر شود پاره دود تریاک می‌کند چاره

(الهی، ۱۳۸۶: ۲۲۶-۲۲۷).

استعمار و امپریالیسم با بکار بستن چنین ترفندهایی توانست از سد محکم دین و اقتصاد ایرانیان مسلمان بگذرد و آنها را به تریاک آلوده نماید و با سلب حس مسئولیت از مردم، آنها را در مقابل تجاوزات امپریالیسم بی‌قید بار آورد و خواست کوشش برای پیشرفت را از آنها سلب نماید.

در ظاهر امر دولت‌های قاجار و پهلوی قوانینی را برای مبارزه با مصرف تریاک و رواج آن وضع کردند. اما این قوانین در عمل، مشوق و عامل توسعه و مصرف آن بوده است چنانکه ماده ۲ اولین قانون به انحصار در آوردن کشت خشخاش که در تاریخ دوازدهم ربیع‌الاول ۱۳۲۹ قمری تدوین و به تصویب رسید چنین می‌گوید: «محض جلوگیری از مضار استعمال شیره سوخته تریاک اولاً در تمام مملکت، کلیه سوخته تریاک به مامورین وزارت مالیه تسلیم می‌شود که ضبط نمایند و فقط به عوان حق‌الزحمه برای هر مثقال سه شاهی به کسانی که سوخته را به مامورین مزبور تسلیم می‌نمایند داده می‌شود...». در حقیقت این قانون نه تنها استعمال تریاک را منع نمی‌کرد بلکه، با خرید سوخته تریاک از طرف دولت و با پرداخت مبلغ نسبتاً خوب، استعمال تریاک را تشویق می‌کرد. همین ماده قانونی سپس چنین ادامه می‌دهد: «ثانیاً مامورین مزبور در هر نقطه عده و اسامی اشخاصی را که شیره استعمال می‌کنند با مقادیر شیره که در هر محل مصرف می‌شود را معین نموده و از سوخته ضبط شده به‌قدر ضرورت نقاط مزبور شیره تهیه کرده و به اشخاص می‌دهند و در عوض هر مثقال سه عباسی حق‌الزحمه دریافت می‌دارند». به عبارتی کشیدن شیره کاملاً آزاد بود و حتی اگر کسانی بودند که دسترسی بدان نداشتند دولت برای آنها تدارک می‌دید و به طور مستمر در اختیار آنها قرار می‌داد (همان: ۲۲۷-۲۲۸). در سال ۱۹۲۸ قانون پانزده ماده‌ای دیگری تصویب شد که طبق ماده ۱۵ آن می‌بایست مصرف تریاک در داخل در عرض ده سال قطع می‌شد و دولت موظف شد اعتبار لازم برای اجرای این امر را به تصویب مجلس برساند، اما این قانون ظاهراً ضد استعماری نیز فقط روی کاغذ ماند و برای گمراه کردن افکار عمومی طرح شده بود. زیرا در همین دوران اداره انحصار تریاک، شیره‌کش خانه‌هایی تحت‌عنوان دارال‌العلاج افتتاح کرد و با در اختیار دادن وسایل شیره‌کشی ظاهراً به علاج معتادان پرداخت ولی در عمل، بسط و ادامه مصرف تریاک را تشویق کرد. بعد از کودتای ۱۳۳۲، که امپریالیسم برای سرکوب مبارزات آزادیخواهی ایران به ترویج فساد و تباهی پرداخته است از جمله مواردی که به آن توجه کرد ترویج اعتیاد بین مردم و جوانان بود آنها به کمک کارگزاران خود مبادرت به ایجاد کارگاه‌های تولید هروئین و مورفین کردند. شبکه وسیع توزیع هروئین که

زیر نظر مستقیم خواهر شاه مخلوع، اشرف پهلوی فعالیت می‌کرد به سرعت توانست هزاران جوان را آلوده کند (مدنی، ۱۳۵۶: ۷۴). در این میان کشت تریاک به عناوین مختلف مجاز شد. بار دیگر تحت‌عنوان کمک به افراد مسن و معتاد، کارت توزیع تریاک ابداع و تریاک فراوان توسط دولت دست‌نشانده استعمار در اختیار مردم گذارده شد، به طوری که در مدت کوتاه، خانواده‌ها یکی پس از دیگری به بلای خانمانسوز هروئین و تریاک دچار می‌شدند. کشیدن تریاک در محافل خانوادگی از ملزومات پذیرایی گشت. طبق گزارش کنفرانس رامسر در سال ۱۳۵۵، تعداد معتادین برابر با ۱۷۲۳۹۶ نفر بود. طبق امار داده شده توسط قائم مقام بهداری وقت، معتادین در سال ۱۳۵۶ به ۶۰۰۰۰۰ نفر رسید. وزیر بهداری و بهزیستی رژیم شاه، - شیخ‌الاسلام زاده- در دادگاه انقلاب اسلامی اعتراف می‌کند که خود بیمارستان‌ها مرکز قاچاق بودند و به علت فساد دستگاه، حتی به افراد ۱۸ساله کوپین تریاک می‌دادند. بزرگترین قاچاق تریاک توسط همین کوپین‌ها انجام شده است (فردی، ۱۳۵۸: ۱۴۱-۱۴۲). معضل مهم دیگر در افغانستان و آسیای مرکزی، فعالیت گروه‌های تروισتی از جمله داعش و طالبان است و هم اکنون داعش در حال جذب نیرو و کادرسازی و توسعه اقدامات متعدد در افغانستان برای تحقق اهدافی است که در آینده به دنبال عملی نمودن آنهاست و چنانچه جبهه جدیدی از فعالیت‌های تروισتی از نوع گروه داعش در منطقه شرق و جنوب شرق ایران فعال شود قطعاً چالش‌ها و هزینه‌های امنیتی و اقتصادی فراوانی را برای ایران و همسایگان ایران ایجاد خواهد کرد.

آثار و پیامدهای سیاسی و امنیتی تروریسم، قاچاق کالا و مواد مخدر

کاهش سرمایه‌گذاری اقتصادی و سیاسی در کشور، تخریب و تضعیف وجهه سیاسی و اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی کشور، بهره‌گیری غرب و رسانه‌های غربی از برخوردهای به وجود آمده بین اشرار و قاچاقچیان با نیروی انتظامی (حقوق بشر)، ایجاد احساس تبعیض در مردم نسبت به رفتار دولت، کاهش اعتبار و وجهه بین‌المللی کشور، رودروئی و تقابل مردم با دولت در مناطق آلوده به قاچاق، کاهش قدرت تصمیم‌گیری مدیران بنگاه‌های اقتصادی و افزایش بیکاری و توسعه‌نیافتگی، نفوذ تشکیلات و گروه‌های مرتبط با قاچاق در حوزه‌های تصمیم‌گیری-سیاستگذاری، بهره‌گیری سرویس‌های اطلاعاتی از نیروهای قاچاقی در

جمع‌آوری اطلاعات موردنظر، ایجاد شرارت در جامعه به تبع توسعه امر قاچاق، احتمال ورود نیروهای اطلاعاتی حریف تحت پوشش قاچاقچیان، بهره‌برداری ضدانقلاب از بستر قاچاق اعم از امکانات، پوشش‌ها، عوامل قاچاقچی، افزایش باندهای اخاذی و سرقت، کاهش اعتماد عمومی نسبت به توانایی برقراری امنیت اقتصادی و نظامی و اجتماعی توسط مسئولان انتظامی و سیاسی کشور، مخدوش شدن چهره و امنیت ملی از طریق گسترش جرایم سازمان یافته، افزایش مهاجرت، اختلال و هرج و مرج در سیاست‌های مرزبانی و مزدداری و تاثیر آن بر مناسبات با کشورهای همسایه، تقویت انگیزه در خصومت علیه نظام در بین قاچاقچیان، اختلال در نظم و امنیت عمومی از ناحیه قاچاقچیان، انتقال بیماری‌های مختلف به کشور، گسترش اقتصاد زیرزمینی در کشور از جمله پیامدهای امنیتی و سیاسی گسترش قاچاق مواد مخدر و کالا به کشور هستند. استفاده از استعداد بزرگ و بی‌نظیر ایران در گسترش روابط فضایی بین ناحیه‌ای باید مورد توجه قرار گیرد. توسعه نیافتگی کشورهای همسایه، تراکم دولتهای ایدئولوژیک تنگناهای ارتباطی، کثرت نظام‌های غیردموکراتیک پیرامونی از جمله ویژگی‌های دولت‌های همجوار ایران است و باعث شده روابط ایران و همسایگان را تحت تاثیر قرار گیرند. نفت و گاز، ویژگی‌های ژئواستراتژیک و برخی علایق مذهبی، زبانی و فرهنگی سه زمینه اصلی حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس، قفقاز، آسیای مرکزی و حتی پاکستان، افغانستان و آناتولی بوده است (کریمی پور ۱۳۷۹: ۱۶-۳۰).

نتیجه‌گیری

سودجویان و عوامل امپریالیسم و استعمارگران و قاچاقچیان بین‌المللی در دوران بعد از انقلاب اسلامی، به مقدار زیاد و به قیمت بسیار ارزان مواد مخدر وارد کشور کردند و با شبکه‌های توزیع باقی‌مانده قبل از انقلاب یا با استفاده از افراد معتاد قبلی به ترویج و توسعه مصرف انواع مواد مخدر پرداختند. آنها درصدد برآمدند تا با به دام کشیدن جوانان، ضربه سهمگینی بر پیکر انقلاب وارد آورند. امپریالیسم از مواد مخدر و مشروبات الکلی برای تخریب روح سلحشوری و مقاومت مردم استفاده کرد. آنها از مواد مخدر و اعتیاد برای سرکوب ملت‌ها و جنبش‌های مختلف استفاده کردند و این سوءاستفاده هنوز ادامه دارد و سبب نابودی پیشرفت و توسعه ملت‌ها و

جوامع می‌شود. در مجموع یکی از علل اصلی توسعه مواد مخدر، نقش امپریالیسم و استعمارگران انگلیس و آمریکا قبل از انقلاب از یک طرف، نقش دولت‌های وابسته پهلوی و قاجاری از طرف دیگر است. ناتو و حضور طولانی مدت کشورهای عضو ناتو در افغانستان و حضور آنها در افغانستان به توسعه و گسترش مواد مخدر به شدت دامن زده است، لذا می‌توان گفت بسیاری از جمعیت معتاد امروز جامعه ما به اقدامات استعماری انگلیس و آمریکا در ایران برمی‌گردد.

سردبیر مجله هفتگی استاندارد، به‌صراحت اعلام می‌کند که این جنگ آغازین و اولیه (یعنی حمله به افغانستان) تلاشی برای انجام و پیاده‌سازی نظریه برخورد تمدن‌ها بوده است؛ یعنی جنگ پس از جنگ سرد که توسط ساموئل هانتینگتون طراحی و ارائه گردید. سردبیر مجله هفتگی استاندارد می‌افزاید: این جنگ به افغانستان ختم نمی‌شود؛ این جنگ قرار است گسترش یابد؛ و تعداد دیگری از کشورها را با شدت مختلف وارد درگیری خواهد نمود. این به‌خوبی مستلزم به‌کارگیری قدرت نظامی آمریکا و استفاده از گروه‌های تروریستی نظیر داعش، طالبان، القاعده، بوکوحرام، الشباب و جبهه‌النصره در جاهای مختلف به‌طور هم‌زمان است. آنچه درباره‌ی ۱۱ سپتامبر و نیز جنگ علیه افغانستان مهم است این است که ائتلاف آتلانتیک این دست‌مایه یا بهانه محوری یعنی مبارزه با تروریسم و مواد مخدر را توسعه دادند و بر این توجیه یعنی مبارزه با تروریسم برای حضور خود در افغانستان تأکید کردند. علاوه بر ادعای قیمومت و پیمان‌های مربوط به دخالت انسان دوستانه و مأموریت صلح‌سازی، مبارزه با تروریسم به یک ویژگی مرکزی نقش‌ها و مسئولیت‌های اعلامی ائتلاف آتلانتیک تبدیل شد. این مسئولیت‌های خودخواسته، به ناتو اجازه داد تا آشکارا دگرگون شود و ائتلاف ناتو را از یک نهاد نظامی دفاعی به یک نهاد نظامی دائماً تهاجمی تبدیل کند. افغانستان در مسیر اصلی بازار سیاه و کریدور مواد مخدر اوراسیایی است. این مسیر شامل آلبانی، کوزوو به‌عنوان نقاط مهم انتقال مواد مخدر با کشتی هم می‌شود. مدیریت مستقیم افغانستان توسط ناتو و آمریکا کمک کرده تا تجارت مواد مخدر اوراسیا به‌وجود آید و نقاط اصلی آن تحت نظارت وال‌استریت باشد که این، حلقه‌ای را که از طریق قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و فروش غیرقانونی سلاح تشکیل شده است، کامل می‌کند. در داخل کریدور مواد مخدر اوراسیا، یک سامانه دو راهه یا دوطرفه وجود دارد؛ جایی که مواد مخدر به خارج از کشور افغانستان جریان می‌یابد و از طرف دیگر اسلحه وارد می‌شود. بزرگ‌ترین سودبرندگان این فرایند در سطح

ژئوپلیتیکی، ائتلاف آتلانتیک ناتو است و در سطح مالی، وال‌استریت از سرمایه‌گذاری و برخورد‌های مجرمانه بیشترین سود را می‌برد (nazemroaia,2012,136).

اینکه ناتو و آمریکا نتوانستند امنیت و ثبات را در افغانستان برقرار کنند مسلم است اما شواهد دیگر نشان می‌دهد که ناتو و آمریکا با طالبان همکاری کرده و خود عامل و منبع ناامنی‌های مختلف در این کشور هستند. طالبان ماموریت دیگری نیز دارد و آن ارائه چهره غلط و غیرواقعی از اسلام است و منشاء تولید اسلام‌هراسی است. امریکایی‌ها همچنان معتقدند که تا هر زمان لازم باشد در افغانستان می‌مانند و از مقامات افغانستان درخواست ایجاد پایگاه‌های نظامی در سرتاسر افغانستان را دارند. پایگاه‌های بگرام در شمال کابل و شینداد در غرب افغانستان و در استان هرات مهمترین پایگاه‌های آمریکا در افغانستان هستند. احتمال ایجاد پایگاه‌های دیگر در قندهار و مزارشریف وجود دارد (خانی، ۲۰۰۵: ۹۵). آنها همچنین اخیراً تلاش کرده‌اند تا در نزدیکی مرزهای ایران پایگاه نظامی ایجاد کنند. لذا جمهوری اسلامی ایران حضور آمریکا در افغانستان، خاورمیانه، و خلیج فارس را اقدامی توسط آمریکا برای محاصره خود و مهار انقلاب اسلامی ایران می‌داند و اساساً این ناامنی‌ها در شرق کشور توسط ائتلاف بین‌المللی خصم ایران مدیریت می‌شوند تا از طریق ایجاد ناامنی، مانع توسعه روابط سیاسی و اقتصادی و همکاری‌های فراگیر بین ایران، افغانستان و پاکستان شوند و هدف دیگر آنها انزوای اقتصادی ایران در شرق و جلوگیری از توسعه همکاری‌های ایران و چین و هندوستان است تا از این طریق همچنان مانع نزدیکی این کشورها شوند. یکی دیگر از پیامدهای حضور ناتو و آمریکا در افغانستان و پاکستان، ایجاد موانع در مسیر توسعه همکاری‌های اقتصادی مرزی و فرامرزی است. تهدید دیگری که بر آینده این منطقه و کشور ما و آسیای مرکزی سایه افکنده است حضور داعش در برخی نقاط افغانستان و بکارگیری نیروهای طالبان و القاعده برای تسلط بر آسیای مرکزی و ایجاد ناامنی و هرج بیشتر در این منطقه است. در این راستا می‌توان برای برقراری امنیت و ثبات کشور ایران و افغانستان از بسیج مردمی استفاده کرد می‌توان با کمک مردم منطقه با بسیاری از معضلات مبارزه کرد. توسعه اقتصادی مرزنشینان و ایجاد بازارچه‌های مرزی و توسعه کشت‌های بومی و دام‌پروری و بازاریابی برای آنها و حمایت‌های فنی و خدمات بهداشتی و آموزشی می‌تواند گام موثری در جهت ایجاد امنیت و توسعه پایدار در منطقه باشد. همچنین آمریکا به دنبال قطع نفوذ ایران در حوزه فرهنگی و تمدنی خود در آسیای مرکزی بوده است. از این‌رو،

امنیت و منافع ایران توسط ناتو و امریکا به شدت تهدید شده است. بسیاری از مردم افغان خصوصاً مردمی که در شمال شرق این کشور ساکن هستند نگرش یکسانی با ایران دارند و معتقدند حضور نیروهای خارجی برای آنها امنیت، رفاه و شادی به ارمغان نیاورده است. از این رو، بهترین راه برای استقرار پایداری و امنیت در افغانستان و شرق ایران توسعه زیرساخت‌های اقتصادی است که در این راستا کشورهای همسایه خصوصاً ایران نقش مهمی می‌تواند ایفا کنند. ایجاد تفاهم‌های دو یا چندجانبه و درازمدت برای حل و فصل مسائل استراتژیک قومی، محدوده‌های اختلاف مرزی، قاچاق کالا و مواد مخدر و عبور مخالفان مسلح و مقابله با تروریسم بخشی از راهبرد دولت‌های ایران و همسایگان برای دستیابی به بلوغ در روابط دیپلماتیک با همسایگان به‌شمار می‌رود.

Archive of SID

کتابشناسی

۱. الهی، همایون (۱۳۸۶)، شناخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم، شر قومنس، صص: ۲۲۶-۲۲۷؛
۲. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹)، سرانجام حضور ناتو در افغانستان: برقراری امنیت یا گسترش ناامنی و تروریسم، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص: ۲-۳؛
۳. تاجیک، مصطفی (۱۳۸۲)، سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران، مرکز مطالعات استراتژیک؛
۴. حسین‌فر، محمد (۱۳۵۹)، بررسی علل اعتیاد، ستاد مرکزی هماهنگی مبارزه با اعتیاد و اداره کل نظارت بر مواد مخدر، ص: ۶۴؛
۵. خانی، علی (۱۳۸۳)، فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیدات پیش‌روی امنیت ملی ایران، تهران، ابرار معاصر؛
۶. سینائی، وحید (۱۳۸۹)، هیدروپلیتیک، امنیت و توسعه همکاری‌های آبی در روابط ایران، افغانستان و ترکمنستان، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۹-۱۲؛
۷. صفوی، رحیم؛ شیخانی، عبدالمهدی (۱۳۸۹)، اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت امریکا در تهاجم نظامی به افغانستان، فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیای انسانی - سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹؛
۸. فرجی‌راد، عبدالرضا؛ شهبازی، بهنام و همکاران (۱۳۹۰)، استراتژی جدید ایالات متحده امریکا و امنیت ملی افغانستان، ۱-۶؛
۹. فردی، احمد (۱۳۵۸)، تاریخ نیم قرن خیانت، صص: ۱۴۱-۱۴۲؛
۱۰. مدنی، احمد (۱۳۵۶)، بدآموزی‌های استعمار، چاپخش، ص: ۷۴؛
۱۱. موسوی، رسول، ریشه‌یابی بحران در افغانستان، مسئله مرزهای جنوبی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸؛

12. Al-thagafi,ahmad,2008, CAUSES AND POSSIBLE SOLUTIONS TO THE MIDDLE EAST TERRORISM,pp:4-25;

13. Barfield, Thomas and Neamatollah Nojumi, (Winter 2009), Bringing More Effective Governance to Afghanistan:10 Pathways to Stability, Middle East Policy Council, Available at <http://www.mepc.org/journal/middle-east-policy-archives/bringing-more-effective-governance-afghanistan-10-pathways-stability;>

14. Checchia, mark, oskarsson, 2012, *Opium Poppies & Security in Afghanistan*, pp:1-6;
15. Hagi-yousefi, amir, 2011, *iran foreign policy in Afghanistan: current situation and future prospects*, pp:1-20;
16. Hanasz, paula, 2012, *The Politics of Water Security between Afghanistan and Iran*, pp:1-6;
17. Islamic republic of Afghanistan, *Afghanistan national development strategy*, is available at www.and.s.gov.af;
18. Nazem roaia, Mehdi daryoosh, 2012, *globalization of nato*, 136-276.
19. Omid, ali, 2013, *Irans narrative of security in Afghanistan and the feasibility of Iranian-us engagement*, pp:5-9;
20. Stepanova, Ekaterina, 2009, *iran and Afghanistan, cross border security challenges conflict management*, pp:1-5;
21. teinbergr guido and woermer nils, 2013, *sources of tension in Afghanistan and Pakistan: a regional perspective*. pp:1-19;
22. William A. Byrd *Responding to Afghanistan's Opium Economy Challenge* Washington DC: World Bank, March 2008.

Archive of SID